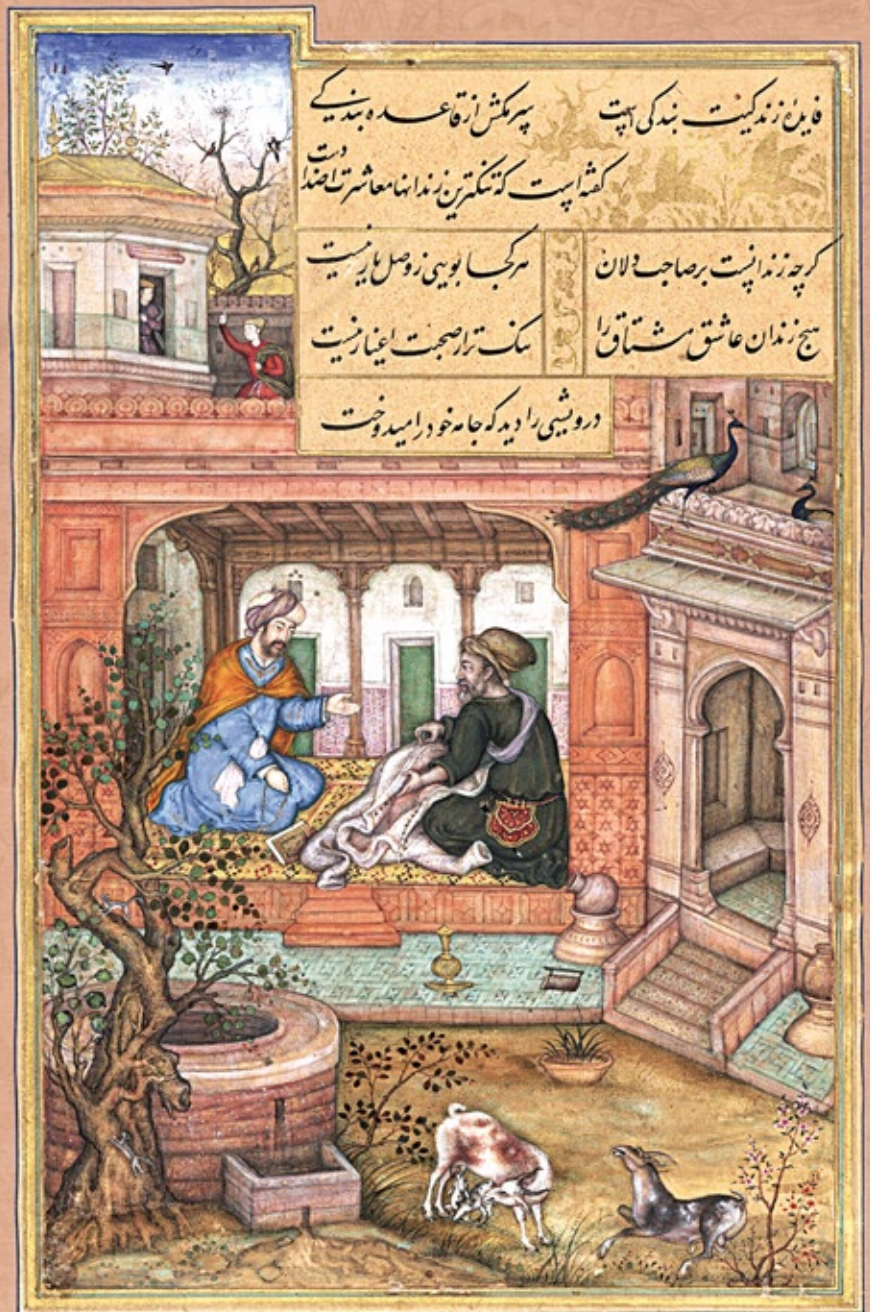


گزارش میراث

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

سرخس: چرا از ترجمه غافلیم؟ ● رساله‌ای درباره سرگذشت و آثار ارسطو / مواند راند، ترجمه حسین مصومى مصداق ● یک داستان عاشقانه دور از انتظار: ارزیابی مجدد انتساب خسرونامه / لستین اومل، ترجمه شکوه سیدی ● ابوالسحاق کازرونی و دوروش‌های اسحاقی در آناتولی / فواد کوروش، ترجمه به آگاشی، پ. ویک، ترجمه از آگاشی به زکریا جمال کوروش، ترجمه به فارسی محبت لغوی ● نسخه‌های نویافته از هزار حکایت صوفیان / سید عالم‌بهره ● دوستی شاه خرمسه / سید احمدرضا قائم‌مقام ● بیاض صائب / سید جعفر حسین اشکوری ● استنراقاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان / حمیدرضا بابکی سلماسی ● آگاهی‌هایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و خاندان او / حمیدرضا لهنیز سیدی ● بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه لطایف و سفینه نظایف / محسن شریف صبی ● مکویات قدیم یا مکویات صمدی؟ ادراک بر نام یک اثر / مستصاف غامس ● بررسی یک احتمال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الایجاب / سارا سلیمان کشکولی ● بررسی ابیاتی از تفریحی سیستان بر اساس جنگ یحیی توفیق / مجله‌نامه نور ● زیر ردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / رحانه بهروی ● اهمیت فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبه‌فازره / عارف نوشاهی ● نکاتی درباره تصحیح تازه فرامرزانیه کوچک و سراینده و زمان نظم آن / سجاد آبنلو ● ترجمه یا مرجمه؟ (نویسه‌هایی درباره پژوهشی در طبع «الجنون» یوسف الهادی، ترجمه سلمان صاکی ● ملاحظاتی متن تصحیح‌شده عجایب الدنیا / سید رضا موسوی هفتاد / ریمان رسولی مهربانی ● ریشه‌شناسی چه می‌کنند؟ (۱۲) / یک لقب و منصب پادسی در اسناد آرامی باستان / والتر برونونو هینک، ترجمه سید احمدرضا قائم‌مقام ● ایران در متون و منابع عثمانی (۲۳) آثار احمد جودت‌پاشا / نصرالله صاکی ● توضیحی درباره «سین زایی» و «شین زایی» / علی‌شرف صافقی ● چند - مسوولان سرد



فین زندگیت بندگی بهت
 پرکش از قاعده بندگی
 کشف است که تنگترین زندانها معاشره است
 کرچه زندانیت بر صاحب دلان
 هیچ زندان عاشق مشتاق را
 هر کجا بویی ز وصل یاریست
 سنگ ترا صجبت ایغارنیت
 درویشی را دید که جامه خود را امید خوست

فهرست

سرخن

چرا از ترجمه غافلیم؟ ۳-۴

جستار

رساله‌های درباره سرگذشت و آثار ارسطو / مروان راشد: ترجمه: حسین معصومی همدانی ۵-۸

یک داستان عاشقانه دور از انتظار: ارزیابی مجدد انتساب خسرونامه / آستین اوملی: ترجمه: شکوفه میبیدی ۹-۳۳

ابواسحاق کازرونی و درویش‌های اسحاقی در آناتولی / فواد کوپرولی: ترجمه به آلمانی: پ. ویتیک: ترجمه از آلمانی به ترکی: ۳۴-۴۰

جمال کوپرولی: ترجمه به فارسی: حجت فخری ۳۴-۴۰

نسخه‌های نویافته از هزار حکایت صوفیان / حامد خانی‌پور ۴۱-۵۰

دوستی خاله خرسه / سید احمدرضا قائم‌مقامی ۵۱-۵۵

بیاض صائب / سید جعفر حسینی اشکوری ۵۶-۵۹

استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان / حمیدرضا (بابک) سلمانی ۶۰-۶۶

آگاهی‌هایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و خاندان او / حمیدرضا فهندژ سعدی ۶۷-۷۲

بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه لطایف و سفینه طرایف / محسن شریفی صحنی ۷۳-۷۵

مکتوبات قدیم یا مکتوبات صلی؟ (درنگی بر نام یک اثر) / محمّدصادق خانی ۷۶-۷۸

بررسی یک احتمال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الالباب / سارا سلیمانی کشکولی ۷۹-۸۰

بررسی ابیاتی از فخری سیستانی بر اساس جنگ یحیی توفیق / کیامهر نامور ۸۱-۸۷

زیرردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / ریحانه بهبودی ۸۸-۹۵

نقد و بررسی

اهمیت فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبه‌فازره / عارف نوشاهی ... ۹۶-۹۸

نکاتی درباره تصحیح تازه فرامرنامه کوچک و سراینده و زمان نظم آن / سجاد آیدنلو ۹۹-۱۱۳

ترجمه یا مرجمه؟ (توضیحاتی درباره پژوهشی در طبائع الحیوان) / یوسف الهادی: ترجمه: سلمان ساکت ۱۱۴-۱۲۳

ملاحظاتی در متن تصحیح‌شده عجایب الدنیا / سید رضا موسوی هفتاور: رادمان رسولی مهربانی ۱۲۴-۱۴۵

پژوهش‌های دبایستی

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۲) (یک لقب و منصب پارسی در اسناد آرامی باستان) / والتر برونو هنینگ: ترجمه: سید احمدرضا

قائم‌مقامی ۱۴۶-۱۵۱

ایران «متون و منابع عثمانی» (۳)

آثار احمد جودت‌پاشا / نصرالله صالحی ۱۵۲-۱۵۴

دبارة نوسازی پیشین

توضیحی درباره «سین زایی» و «شین زایی» / علی‌اشرف صادقی ۱۵۵-۱۵۶

چند - چند / مسعود راستی‌پور ۱۵۷-۱۵۹

شود، ولی با این حال، انشای عبارات انشایی است بالتسببه کهنه. از آن چه در دنباله سخن می آید البته معلوم می شود که محققان از مدت ها قبل مأخذ داستان را می دانسته اند و اگر در دودن متعرض مأخذ شرقی نشده اند، شاید به جهت رعایت اختصار بوده است.

داستان دوست نادان

نخست ترجمه داستان «دوست نادان» (2/ BENFY, 1859: 154-155):

چون شاه به حرم خویش می رفت، بوزینه ای را که در اصطبل در آن نزدیکی بود پیوسته پیش خود می داشت تا با او سرگرم شود، زیرا که طوطیان و کبکان و کبوتران و قوچان و بوزینگان و مانند آنها به طبع محبوب شاهانند. پیداست که بوزینه به واسطه خورش های گونه گون که شاه به او می داد فریه و بزرگ می شد و لاجرم از جانب همه اطرافیان شاه حرمت می دید. شاه نیز به سبب اعتماد بسیار و مهری که به بوزینه داشت شمشیری به او داد که با خویش بدارد.

شاه را در نزدیکی کاخ بوستانی بود آراسته به درختان گونه گون. چون شاه در آغاز بهار بوستان خویش بدید که بس مطبوع بود و بوی خوش ریاحین پراکنده شد و مشام او را نواخت و این بوی ها آوازه خدای عشق را، که گروه زنبوران آن را به آواز می خواندند، به گوش او رسانیدند، جذبۀ عشق او را به خود کشید و با همسر محبوب خود به بوستان اندر شد. خدمتکاران همه ملازم فرمان او شدند که بر در بایستند. شاه سرشار از شادی به سیر و تماشای بوستان رفت و چون خسته شد، به بوزینه خویش گفت: «می خواهم که لحظه ای در این سایه گل ها بخسیم. هوشیار باش که کسی به من نزدیک نشود و مرا زحمت ندهد». این بگفت و بخفت. زنبوری به بوی خوش گل ها و مُشک آمد و بر سر شاه نشست. چون بوزینه این بدید، خشم گرفت و گفت: «چه؟ پیش چشم من جانوری موذی شاه را بگذرد؟» و سعی در راندن او کرد، اما زنبور بازگشت و به شاه نزدیک شد. چشم خرد بوزینه از خشم کور شد؛ شمشیر کشید و به یک زخم زنبور را بکشت، اما از همان یک زخم سر شاه را نیز شکافت. بانوی شاه، که نزدیک شاه خفته بود، از ترس بجست و چون آن جنایت بدید، ناله سر داد و گفت: «ای بوزینه نادان، چه با شاهی کردی که به تو این مایه اعتماد

۲. این جا نام یک گل خاص آمده است. قدری آزاد ترجمه شد.

دوستی خاله خرسه

سید احمد رضا قائم مقامی

دانشگاه تهران
qaemmaqami@ut.ac.ir

مقدمه

در زبان آلمانی تعبیری رایج هست که معادل «دوستی خاله خرسه» است: jemandem einen Bären dienst erweisen. در فرهنگ دودن مأخذ این تعبیر یا مثل گونه را داستان «خرس و باغبان» لافونتن ذکر کرده اند، ولی به مأخذ شرقی آن اشاره ای نکرده اند. اصل داستان در پنجه تتره آمده، که در این جا به ترجمه آلمانی تئودور بنفی از آن متکی بوده ام.^۱ این داستان گویا با یکی از «جاتکه» های بودایی ارتباط دارد. همچنین داستان پیشین پنجه تتره شباهت هایی به داستان مورد نظر ما دارد. آنچه در سطور آینده می آید ترجمه موادی است که پیش تر ذکر آن ها گذشت به علاوه موادی اضافی از دو سه منبع دیگر که از مراجع کتاب بنفی و ترجمه جاتکه ها، اثر فرانسیس و توماس، به آن ها راه یافته ام (تعلیقات بنفی متضمن مسائل لغوی و نسخه شناختی است و این جا نقل آن ها بی فایده و سبب ملال است). در این ترجمه سعی نشده اسلوب کهن رعایت

1. Theodor Benfy, *Pantschatantra: Fünf Bücher indischer Fabeln, Märchen und Erzählungen*, 2 Bände, 1859.

اطلاع از تعبیر یاد شده در زبان آلمانی را مدیون خانم ریثا هرینگ، دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، هستم. ایشان همچنین ترجمه بنفی از حکایت مورد نظر را از کتابی که یاد شد نقل کردند (به علت دشواری خوانی خط گوتی استفاده از آن برای من دشوار بود). نقل داستان پیش از داستان مورد نظر و شرح بنفی بر آن به رسم الخط فعلی آلمانی و همچنین دست یابی به یکی از «جاتکه» های بودایی را (که در سطور بعد از آن ها سخن خواهم گفت) نیز مدیون خانم هرینگ هستم.

کرد؟». بوزینه مایه را گفت [اما بیهوده].

پس از آن ماجرا همه جهان او را ناکس و فرومایه شمردند و از او کناره جستند. از این جا گفته اند که «مرد نباید که نادان را به دوستی خویش برگزیند، که شاه از دست بوزینه به قتل آمد»، و از این جا من می گویم: «حقاً که دشمن دانا به از دوست نادان است؛ دزد جان فدا کرد^۳ و شاه از دست بوزینه جان داد».

بنفی در تعلیقات خود گفته است که این داستان اصل بودایی دارد و آن یکی از داستان های «جاتکه» (داستان های زندگی های پیشین بودا) است. داستان را از مجموعه داستان های جاتکه، تألیف هنری توماس فرانسیس و ادوارد جوزف توماس،^۴ نقل می کنیم (ص ۴۴-۴۵):

در روزگاری که برهمنده در بنارس حکومت می کرد، بوذاسف از راه بازرگانی روزگار می گذاشت. در آن روزها در ده هم جوار^۵ گروهی دروگران مسکن داشتند. از قضا، یکی از آن ها، که مردی طاس و خاکستری موی (= پیر) بود، قصد داشت از چوبی چیزی بسازد، با سری که چون طاسی روپین می درخشید. پشه ای بر تارک سر او نشست و نیش پیکانگون خود را در سر او فرو کرد. درودگر به پسرش، که در کنار او نشسته بود، گفت: «پسر، پشه ای سر من را گزید. آن را بران». پسر گفت: «تکان نخور پدر. یک ضربه او را بر جای خواهد کشت». (در همین زمان بوذاسف به جهت داد و ستد به آن ده رسیده بود و در دکان دروگر نشسته بود). پدر گفت که مرا از دست این برهان و پسر گفت: هم اکنون، و به پشت سر پیرمرد رفت و تبری تیز را بالا برد که پشه را بکشد، اما سر پدر را به دو نیم کرد و پدر بر جای ببرد. بوذاسف که شاهد ماجرا بود با خود اندیشید که دشمن دانا به از چنین دوستی است، زیرا که ترس از کینه جویی مردمان او را از کشتن دیگران مانع می آید و این ابیات را سرود: «دوست نادان بدتر از دشمن دانا است. پسری را بین که خواست پشه ای را بکشد، ولی بیچاره نادان سر پدر را به دو نیم کرد».

این داستان روایت دیگری است از جاتکه^{۴۵} که در آن کنیزکی با دسته هاون یا برنج کوب به سر مادر می کوبد (در

۳. قصه دزد قبل از شاه و بوزنه است. ترجمه آن در ادامه مطلب خواهد آمد.
4. H. Th. Francis and E. G. Thomas, *Jataka Tales*. Selected and Edited with Introduction and Notes, Cambridge, 1916.

۵. نام محل از ترجمه حذف شد.

ادامه مطلب از آن نیز یاد خواهد شد).^۶ از تعلیقات کتاب می توان به بعضی نظایر این داستان در جاهای دیگر نیز پی برد، از آن جمله در داستان های عامیانه ایسلندی. این خلاصه چیزی است که ویلیام کلاوستن^۷ در داستان های عامیانه خود آورده است (ج ۱، ص ۵۵-۵۷):

پیرزنی همه ذخیره کره زمستان را که در مشکی بود خورده بود و چون همسر او به خانه بازگشت و متحیر بود که آن همه کره چه شده، پیرزن مگسی را دید و گفت کار این دزد است و پیرمرد در را بست و با چکشی به دنبال او افتاد و همه اسباب خانه را شکست و به مگس دست نیافت. وقتی خسته و کوفته شد، نشست و مگس بر بینی او نشست. پیرمرد به پیرزن گفت که با چکش سریع و محکم بر مگس بکوبد و او را بکشد. (از آن پس «بجنب تا بر روی بینی نشسته» مثل شد). پیرزن زد، مگس جست و پیرمرد بر جا ببرد.

کلاوستن همان جا گفته که این داستان ظاهراً مأخذ بودایی دارد و به دو شکل مختلف در جاتکه ها آمده است (شماره ۴۴ و ۴۵). شماره ۴۴ همان است که گذشت و مضمون شماره ۴۵ چنین است که «کنیزکی در حال کوبیدن برنج بود که مادر سال خورده اش آمد و نشست. مگسان گرد او جمع شدند. مادر از دختر خواست که آن ها را براند و دختر با همان برنج کوب به خیال خود بر مگس ها کوفت و مادر بر جای جان سپرد». کلاوستن همان جا گفته که همین داستان بودایی است که در پنجه تتره اقتباس شده است و در انوار سهیلی و عیار دانش نیز با عنوان «باغبان و خرس و مگس» تکرار شده است و این تحریر اخیر («خرس و مگس») در اروپا مشهور است.

اما می دانیم که معروف ترین جایی که این داستان در آن آمده دفتر دوم مثنوی مولوی است و این جا حاجت به بازگفت آن نیست. فروزانفر در مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی (ص ۶۲) گفته است که مأخذ مولوی احتمالاً فرائد السلوک بوده و دو-سه بیت عربی حاوی این مضمون را نیز، بعد از نقل داستان فرائد السلوک، از کتاب الحمقی و المغفلین ابن جوزی و الصداقه و الصدیق ابو حیان توحیدی

۶. در این جا در تعلیقات کتاب اشاره ای به داستان پنجه تتره نیز شده است.

7. W. A. Clouston, *Popular Tales and Fictions*, 2 Vols, Edinburg, 1887.

بوزینه»، داستان شاهزاده و وزیرزاده و تاجرزاده‌ای است که به دنبال گنج می‌روند و در راه بازگشت برای آن‌ها ماجراجویی اتفاق می‌افتد که تمثیلی است از برتری دشمن دانا بر دوست نادان (ص ۱۶۸-۱۷۱). در ادامه این داستان را می‌آوریم.

داستان دشمن دانا

این داستان را نیز از ترجمهٔ بنفی نقل می‌کنیم (ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۴).^{۱۱}

شاهزاده و بازرگان‌زاده و دستورزاده‌ای با هم عهد دوستی بستند و ایام را به خوشی و سیر و تماشا و تن‌آسانی و سرگرمی و بازی می‌گذراندند. شاهزاده یک روز هم از تیراندازی و فیل‌سواری و اسب‌سواری و گردونه‌رانی و شکار و بازی سیر نمی‌شد. از این سبب روزی پدر او را سخت سرزنش کرد و گفت: «تو هیچ در آموختن آنچه شاهان باید بکنند و بیاموزند نمی‌کوشی». [شاهزاده از این سخن سخت دل‌تنگ شد و مآل را با دوستان خود گفت. دوستان او گفتند که «پدران ما نیز ما را به سبب بیکارگی و تن‌آسانی سرزنش می‌کنند».^{۱۲} ما این خواری را به سبب شادی‌ای که به دوستی با تو داریم هیچ گاه احساس نکرده‌ایم. اما اکنون که تو را به سبب این خواری دل‌تنگ می‌بینیم، ما نیز بسیار دل‌تنگ شدیم». پس شاهزاده گفت: «حقاً که به سبب این خواری به‌جا نیست که این‌جا بمانیم. پس، ما که همه مبتلای یک دردی، ترک اینجا گوئیم و به سوی برویم، زیرا

دلیری و دانایی و هنر مرد آزاده را به میوهٔ آن می‌سنجند، آن‌گاه که از وطن خود بگریزد».

چون چنین شد، با خود اندیشیدند که به کدام سو سزاست رفتن و بازرگان‌زاده گفت: «واقع آن است که مرد بی‌درم هیچ‌جا به مقصود خویش نمی‌رسد. پس خوب است به‌جانب کوه روهن برویم و پس از آن‌که آن‌جا گوه‌هایی یافتیم، از هر آنچه در آرزویش بوده‌ایم برخوردار شویم». چون همه سخن او را تصدیق کردند، رهسپار کوه روهن شدند و در آن‌جا هر یک به یاری بخت گوه‌ری بی‌بها و یکتا یافتند. آن‌گاه با خود اندیشیدند که

فارسی، به تصحیح جلالی نائینی، عابدی و تاراچند (تهران: اقبال، ۱۳۶۳): ۱۷۱-۱۷۲.

۱۱. این ترجمه در همه جا دقیق نیست. مخصوصاً باید توجه داشت که بیش از یک قرن و نیم از تاریخ تألیف آن کتاب می‌گذرد. نقل از آن بیش‌تر به‌جهت توجه دادن به اهمیت اثر بنفی است.

۱۲. این قسمت در ترجمهٔ بنفی نیست. در عبارت پیشین نیز ترجمهٔ درست این است که «شاهزاده هرروزه از تیراندازی و سواری و شکار، که آداب و هنرهای شاهی‌اند، پرهیز داشت».

نقل کرده‌است. خلاصهٔ داستان فرائد السلوک چنین است که «باغبانی در روم از بیم ماری که در گذشته زخمی به او زده‌بود و مترصد بود که انتقام بجوید، در باغ پروای خوابیدن نداشت. ماجرا را با بوزینه‌ای که با او دوستی داشت در میان نهاد و بوزینه گفت تو در هنگام خستگی بخسب، من از تو مراقبت می‌کنم. باغبان خسیب و مگسان بر او جمع آمدند و بوزینه که بی‌طاقت شده‌بود، سنگی پهن و بزرگ آورد تا همهٔ مگسان را با هم بکشد، و شد آنچه شد».^۸

مأخذ این داستان در مثنوی نبایست داستان فرائد السلوک باشد؛ اجزای داستان و بازیگران آن و تغییری جزئی که در ساختار داستان وارد شده نشان می‌دهد که در جای دیگر باید به دنبال آن گشت، ولی این که محققان گذشته نتوانسته‌اند چنین داستانی را در ادب فارسی و عربی بیابند شاید دلالت بر آن کند که مولوی آن را از افواه شنیده‌است (مع هذا رجوع شود به یادداشت شمارهٔ ۹). این که مرحوم زرین‌کوب احتمال داده که چیزی از روایات مربوط به «انجمن مردان آریایی» (Männerbund) در این داستان مولوی باشد، نیز احتمالی است بعید. شاید بتوان احتمال داد که قصه‌های بودایی رایج در میان صوفیه و فتیان و اخیان، که مولوی نیز با آن‌ها مربوط بوده، در دست جماعت اخیر رنگ و بوی پهلوانی گرفته‌باشد و صورتی مبدل پذیرفته‌باشد. این‌که مولوی در همان داستان آن «شیرمرد» را از اوتاد عالم شمرده ممکن است این ظن را تقویت کند.

ترجمهٔ بسیار نزدیک به متن اصلی را نیز مصطفی خالقداد هاشمی در ترجمهٔ خود از پنجه‌تتره با عنوان پنجاکیانه آورده‌است.^۹ داستان پیش از داستان «شاه و

۸. خلاصهٔ داستان انوار سهیلی را شهیدی در شرح مثنوی خود آورده‌است، ولی این‌که گمان برده‌است که قصهٔ انوار سهیلی احتمالاً حاصل تلفیق قصهٔ مثنوی و فرائد السلوک است نباید درست باشد. در مثنوی پیش از داستان «خرس و پهلوان و اژدها» داستان کسی است که فردی را که مار در دهان او رفته با زجر و آزار و خوراندن سیب پوسیده و دواندن از دست آن مار نجات می‌دهد و گرچه در ظاهر دشمن است، به‌واسطهٔ دانایی سبب نجات دیگری می‌شود. این ممکن است قرینه‌ای باشد که مولوی هر دو داستان وابسته به هم را از منبع مکتوب گرفته‌باشد. دربارهٔ داستان خرس نادان مثنوی، رجوع شود به شرح مثنوی شهیدی که بعضی مراجع دیگر هم در آن هست: سید جعفر شهیدی، شرح مثنوی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵): ۳۸۰.

۹. عبدالحسین زرین‌کوب، سرّ نی (تهران: علمی، ۱۳۶۶): ۱/۲۹۴.

۱۰. پنجاکیانه یا پنج داستان (کلیله و دمنه)، ترجمه از متن سنسکریت به زبان

شما گوهرهایی با خویش دارید. حال بگویید که آن گوهرها کجاست». اما آنان پاسخ گفتند: «اگر ما گوهرهایی با خویش داشتیم، چگونه ممکن بود که شما آنها را نیابید و حال آن که شما ما را چنین با دقت و وسواس جستجو کنید؟». دهخدا گفت: «چون این مرغ چندین بار چنین گفته، پس ناگزیر این گوهرها در شکم شماست. اما اکنون شب فروافتاده است؛ فردا برای یافتن گوهرها به قطع شکم شما را خواهم شکافت». چون چنین تهدیدی کرد، آنان را به سرایی بردند که در حکم زندان ایشان بود. پس دزد با خود اندیشه کرد که «شک نیست که چون فردا این دهخدای بدخواه شریب در شکمهای شکافته شده اینان گوهرها را بیابد، از آزی که در اوست، شکم مرا نیز خواهد گشود. پس در هر حال مرا مرگ رویاروی است. حال چه باید کرد؟ و چنین گفته اند:

همانا اگر کسی در هنگام تهدید مرگ تن بی مایه را فدای بزرگ زادگان کند، مرگ او بی مرگی است.

پس بهتر آن که نخست من خود بخوام که شکم مرا بشکافند و اینان را برهانم، ولو به مرگ خویشتم، زیرا چون آن بدخواه شریب نخست دستور به شکافتن شکم من دهد و با جستجوی بسیار هیچ نیابد، از یافتن گوهرها نومید شود و با آن که سنگدل است، باز از روی شفقت از شکافتن شکم آنان دست خواهد کشید و بدین واسطه که من به آنان زندگی و توانایی میبخشم، در این جهان و آن جهان به جان سپاری آوازه خواهم یافت و از حیات [بعدی] آزاد مردان برخوردار خواهم شد، و این مرگ مرگی است به سزا و به یک معنی خردمندانه. چون شب سپری شد و دهخدا آماده شد که دستور به شکافتن شکم آنان دهد، دزد دستها بر هم نهاد و به لابه چنین گفت: «من طاقت آن ندارم که بینم برادرانم را شکم بدرند. پس بر من رحمت آورید و دستور دهید که نخست شکم مرا بدرند». دهخدا موافقت کرد و گفت: «بلی» و پس از آن که شکم او را دریدند و هیچ نیافتند، از سر درد بانگ برآورد که «ای دریغا! ای دریغا! به صرف سخن مرغی^{۱۵} و از سر آزی دراز قتل بزرگ مرتکب شدم. چنان که در شکم این چیزی نیافتم، در شکم آن دیگران نیز چیزی نخواهم یافت». پس از بر زبان آوردن این سخنان، دهخدا آن سه تن را رها کرد، بی آن که شکم آنان را شکافته باشد. آنان نیز با شتاب بیش تر از جنگل گذشتند و به محلی رسیدند. از این جاست که من می گویم:

«دزد جان فدا کرد» و «همانا دشمن دانا بهتر است».

۱۵. لفظاً: «به صرف تفسیر بانگ مرغی».

چگونه می توانیم این چند گوهر را محافظت کنیم، حال آن که باید از میان جنگلی پرخطر بگذریم. پس دستورزاده گفت: «اگر این گوهرها را در شکم پنهان داریم، نه دزدان کاروانی راه ما را خواهند زد نه در معرض خطرهای دیگر خواهیم بود». چون متقاعد شدند، در هنگام چاشت گوهرها را در میان لقمه ای نهادند و بلعیدند. پس از آن مردی که پنهانی در پای کوه آرمیده بود آنان را دید و با خود اندیشید: «آه! من این جا در کوه روغن روزها به جستجوی گوهرها سرگردان بودم و از بخت ناسازگار اندک چیزی نیز نیافتم. اکنون، با اینان خواهم رفت و هر گاه که در راه بر اثر ماندگی به خواب رفتند، شکم آنان را خواهم شکافت و هر سه گوهر را خواهم ربود». پس از آن که چنین عزم کرد، از کوه پایین آمد و از پس آنان روانه شد و در حالی که به آنان نزدیک می شد، گفت: «ای بزرگ زادگان، من ناتوانم از آن که به تنهایی از این جنگل بزرگ ترسناک بگذرم و به وطن خویش روم. پس می خواهم به گروه شما پیوندم و با شما همسفر شوم». آنان نیز مصاحبت او را خوش یافتند و موافقت کردند و با او روانه شدند. اما در این جنگل، در جایی کوهستانی و سخت گذر، در نزدیکی راه دهی بود.^{۱۳} چون اینان از کنار آن ده گذشتند، از میان مرغان گونه گونی که دهخدا در خانه خود برای تفریح اوقات خود نگه می داشت، مرغی پیر آوازی در داد، و دهخدا زبان همه مرغان را می دانست. پس با خود اندیشید که معنی آن آواز مرغ چه بوده است و با شادی بسیار به اطرافیان خود گفت: «آن چه این مرغ گفت این است که آن مسافرانی که از این راه برسند گوهرهایی پس گران بها با خویش دارند. پس بگریید آنها را! بگریید آنها را! ببندید آنها را و نزد من آرید!». چنین کردند و پیش ایشان کمتر چیزی نیافتند، گرچه دهخدا خود آنان را غارت کرد.^{۱۴} پس آنان را رها کردند. ایشان دوباره راه خویش را پیش گرفتند، در حالی که هیچ نداشتند جز تن پوشی. در این زمان باز همان مرغ همان آواز داد. چون دهخدا شنید، دستور داد که آنان را بار دیگر نزد او آورند. این بار آنان را با دقت بیش تر جستجو کردند، اما [چیزی نیافتند] و چون آنان را رها کردند که به راه خود روند، باز همان مرغ، درست مانند نوبت های قبل، با صدایی نافذ آواز برآورد. پس دهخدا بار دیگر دستور داد که آنان را نزد او بیاورند و از آنان پرسید: «این مرغ همیشه قابل اعتماد بوده و هیچ گاه سخن دروغ نگفته است. اکنون می گوید که

۱۳. در متن نام قبیله ساکن در این ده (بهیلی) هم آمده که حذف شد. بهیلی جنگل نشینانی بوده اند که از راه شکار معاش می کرده اند.

۱۴. به تعبیر امروز: «لخت کرد».

قرن اول میلادی) وجود دارد و آن داستان پشه‌ای است که سر طاسی را نیش می‌زند و مرد برای از بین بردن پشه، سیلی محکمی به سر خود می‌زند. پشه به استهزا می‌گوید که خواستی نیش حشره‌ای کوچک را با کشتن تلافی کنی؟ مرد می‌گوید که من با خود کنار می‌آیم، چون می‌دانم که به قصد آسیب چنین نکرده‌ام، ولی تو ای حشره بی‌فایده و ای جانور پست که از مکیدن خون مردمان لذت می‌بری، دوست دارم که تو را نابود کنم، ولو آن‌که به خود آسیبی بزرگ‌تر بزنم. پیداست که مقصود از دو داستان دو چیز است، ولی اندک تشابهی میان آن دو البته هست.

این دو داستان در کلیله بهرامشاهی نیست. این ظاهراً ناشی از اختلاف نسخه اصلی پنجه‌تتره است که به پهلوی ترجمه شده است با بعضی تحریرهای دیگر پنجه‌تتره، نه حاصل تصرف مترجمان ایرانی کتاب، چون می‌دانیم که روایات هندی پنجه‌تتره یکسان نبوده‌اند و با هم اختلافاتی داشته‌اند، از جمله در این موضع. درباره علت ذکر این دو داستان در ترجمه‌های متأخر فارسی باید جست‌وجویی کرد، یا شاید کرده‌اند و نویسنده حاضر بی‌اطلاع است.

در این محل به دستگیری بازرگان‌زاده هر سه گوهر را فروختند و از آن به درم‌های پرشمار دست یافتند و آن را به شاه‌زاده سپردند. شاه‌زاده نیز که قصد داشت فرمانروایی را از دست فرمانروای آن ناحیه بریاید، وزارت را به دستورزاده داد و بازرگان‌زاده را گنجور خود کرد. پس چون اجرت دوچندان می‌داد، سپاهی گران از فیلان و اسبان و پیادگان سزاوار فراهم کرد و به دستگیری خرد وزیر خود، که هنرهای شش‌گانه را در رویارویی با دشمن می‌دانست، جنگ را آغاز نمود و شاه را در نبردی به قتل آورد. سپس قلمرو شاه را به چنگ آورد و شاه شد و پس از آن‌که بار ملک‌داری را به دوش دو دوست خود نهاد، بی‌تشویش خاطر در جهان زیست و کام دل در خوشی‌ها برآورد.^{۱۶}

بنفی (ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳) در شرح این داستان گفته که داستان جان‌سپاری دزد یادآور موارد متعدّد جان‌سپاری‌ها و جان‌فدا کردن‌ها در داستان‌های بودایی است و از همین جا شاید بتوان احتمال داد که اصل این داستان نیز بودایی بوده است. با این حال، می‌گوید که تا کنون در نوشته‌های بودایی به چنین چیزی برخورد کرده است. اما داستان بوزینه نادان به قطع اصل بودایی دارد و از این‌جا شاید بتوان به بودایی بودن مأخذ داستان اول نیز مایل شد. بازیگران داستان دوم در پنجه‌تتره همان بازیگران داستان بودایی نیستند، ولی معنی یکی است و بنابراین جای شک نمی‌ماند که داستان اصل بودایی داشته و در آن تغییراتی داده‌اند تا با تنه اصلی داستان پنجه‌تتره سازگار شود. بنفی، مانند بعضی محققان دیگر، همچنین توجه داده است که «دشمن دانا به از دوست نادان» در مه‌بهارت (۱۲، ۳، ۵۴۰) نیز آمده است و از این‌جا نیز شاید بتوان دریافت که، به سبب ملازمت میان دوست نادان و دشمن دانا، قبل از داستان بودایی «دوست نادان» داستانی نیز ناظر بر جان‌سپاری دشمن دانا وجود داشته است که در تحریرهای موجود داستان‌های بودایی به دست نیست.

نکته دیگری که بنفی، به پیروی از محققان دیگر، از آن یاد کرده مشابهتی است که تا حدی میان این داستان و داستانی در مجموعه داستان‌های گایوس یولیوس فایدروس

۱۶. این همان شاه است که موضوع داستان بعدی در پنجه‌تتره است، یعنی داستان بوزینه نادان و شاه که پیش‌تر آوردیم.

کزار سر

Table of Contents

Editorial

Why Do We Neglect the Importance of Translation?	3-4
--	-----

Articles

A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHED ; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI	5-8
An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the <i>Khosrow-nāma</i> / Austin O'MALLEY ; Translated by Shokoofe MAYBODI	9-33
Abū-Īshāq-i Kāzīrūnī and Īshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ ; Translated to German by Paul WITTEK ; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI	34-40
A Newly-Found Manuscript of <i>Hizār Hikāyat-i Şūfiyān</i> (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR	41-50
The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	51-55
<i>Bayāz-i Şā'ib</i> (An Anthology of Persian Poems Compiled by Şā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI	56-59
Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of <i>Tārīx-i Sīstān</i> / HamidReza (Babak) SALMANI	60-66
New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (<i>Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijūy</i>) and His Family / HamidReza FAHNDEJ SADI	67-72
Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājīs in <i>Majmu'ī-yi Laṭāyif wa Safīnī-yi Zārāyif</i> (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI	73-75
<i>Maktūbāt-i Qadīm</i> or <i>Maktūbāt-i Şadī</i> ? (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadegh KHATAMI	76-78
Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Dīn" in <i>Lubāb al-Albāb</i> / Sara SOLEYMANI KASHKOULI	79-80
Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfiq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR	81-87
Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Baṭṭūṭa's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI	88-95

Reviews and Critiques

The Importance of <i>The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts</i> to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUSHAHI	96-98
A Few Notes on the New Edition of <i>the Small Farāmarznāma</i> , Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO	99-113
Translation or Distortion? (A Few Comments on <i>A Study Of Tabā'ī al-Ḥayawān</i>) / Yousuf AL-HADI ; Translated by Salman SAKET	114-123
Some Considerations on the Edited Text of <i>'Ajāyib al-Dunyā</i> (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR ; Radman RASOULI MEHRABANI	124-145

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING ; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	146-151
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI	152-154
---	---------

On the Previous Articles

On <i>Shin-i Zayī</i> and <i>Sin-i Zayī</i> (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHI	155-156
<i>Chand - Chand-e</i> / Masoud RASTIPOUR	157-159

Gozaresh-e Miras

92 - 93

Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology

Third Series, vol. 5, no. 3 - 4, Autumn 2020 - Winter 2021
[Pub. Spring 2022]

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Why Do We Neglect the Importance of Translation? 3-4

Articles

A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHIED; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI 5-8

An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the *Khosrow-nāma* / Austin O'MALLEY; Translated by Shokoofe MAYBODI 9-33

Abū-İshāq-i Kāzirūnī and İshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ; Translated to German by Paul WITTEK; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI 34-40

A Newly-Found Manuscript of *Hizār Hikāyat-i Şūfiyān* (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR 41-50

The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 51-55

Bayāz-i Şā'ib (An Anthology of Persian Poems Compiled by Şā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI 56-59

Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of *Tārīx-i Sīstān* / HamidReza (Babak) SALMANI 60-66

New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (*Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijūy*) and His Family / HamidReza FAHNDEJ SADI 67-72

Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājis in *Majmu'ī-yi Laṭāyif wa Safīnī-yi Zarāyif* (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI 73-75

Maktūbāt-i Qadīm or *Maktūbāt-i Sadī*? (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadegh KHATAMI 76-78

Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Din" in *Lubāb al-Albāb* / Sara SOLEYMANI KASHKOULI 79-80

Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yaḥyā Tawfīq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR 81-87

Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Baṭṭūṭa's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI 88-95

Reviews and Critiques

The Importance of *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUSHABI 96-98

A Few Notes on the New Edition of *the Small Farāmarznāma*, Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO 99-113

Translation or Distortion? (A Few Comments on *A Study Of Ṭabā'ī' al-Hayawān*) / Yousuf AL-HADI; Translated by Salman SAKET 114-123

Some Considerations on the Edited Text of *'Ajāyib al-Dunyā* (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR; Radman RASOULI MEHRABANI 124-145

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 146-151

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI 152-154

On the Previous Articles

On *Shin-i Zayī* and *Sin-i Zayī* (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHI 155-156

Chand - Chand-e / Masoud RASTIPOUR 157-159